

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۹ ۹۷/۷/۲۶

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

عرض شد فرمایشات حضرت امام در باب خطاب به اینجا برمیگشت که ما نباید خطاب خصوصی را با خطابی که مشتمل بر عناوین عمومی است یکی بدانیم و آن نکاتی که در کلام مشهور مبنی بر خروج عده‌ای از خطاب مشتمل بر عنوان عام مطرح است مثل خروج افرادی که در محل ابتلا نیستند و مثل خروج غافل و ساهی و نائم و جاهل به جهل مرکب و مثل خروج عده‌ای مثل کفار و عصات که امام به گردن مشهور می‌گذارد خروج اینها در خطاب خصوصی توجیه دارد و یا اگر خطاب مشتمل بر عنوان عام منحل به خطاب خصوصی شود خروج اینها توجیه دارد. هر کدام به دلیل خاص خودش، مثلاً خروج از محل ابتلاء به دلیل این است که زجر در مورد کسی که ابتلاء ندارد قبیح است یا خروج ناسی و غافل و ساهی و نائم به خاطر این است که خطاب در حال غفلت و نسیان، مستلزم انقلاب است و اصلاً نمی‌شود او را خطاب کرد و خروج کافر و عاصی به این دلیل است که خطاب تکلیفی به کسی که این را قبول ندارد و چنین چیزی را مسخره می‌کند از قبیح قبائح است و لذا امام فرمودند این خروجها در خطاب خصوصی درست است یا خطابی که مشتمل بر عنوان عام است ولی منحل می‌شود و اگر ما انحلال را بپذیریم این نکات درست است ولی اگر ما انحلال را نپذیریم دیگر دلیلی برای خروج اینها از خطاب عام نداریم. ما در این مرحله بحث خطاب قانونی نداریم بلکه بحث ما عدم انحلال است. بحث ما این است که وقتی شخصی قوم خود یا مردم را با عنوان یا ایها الناس و یا ایها العلماء و یا ایها القوم و یا ایها الجالسون صدا می‌زند از درون این تعبیر انحلال بیرون نمی‌آید. ما تا اینجا عدم انحلال را ثابت کردیم و گفتیم اشکالات به بیان مشهور وارد است زیرا بین این دو خطاب خلط می‌کنند و در خطاب مشتمل بر عنوان عام انحلالی می‌شود. تا اینجا بحث حتی اگر زیر بار خطاب قانونی نرویم باز اشکالات ما در فروعات مختلف اصولی و فقهی به این دیدگاه وارد است و اشکالات ما ربطی به خطاب قانونی ندارد، ولی در مرحله نهایی حضرت امام می‌خواهد بفرماید وقتی دقیق تر نگاه کنیم ملاحظه می‌کنیم یک مسأله به نام خطاب قانونی داریم.

بیان خطاب قانونی و دلائل و معیار صحت آن

قبلا عرض کردم خطاب خصوصی فضای اول است و خطاب مشتمل بر عنوان عام فضای دوم است و خطاب قانونی فضای نهایی و سوم است که قطع نظر از بحث های قبلی دلیل مستقل دارد و لذا تعبیر بسیار زیبایی امام در اینجا در مقام جمع بندی این است «و بالجمله؛ لا یصح إخراجهم و لا یمکن توجّه الخطاب خصوصی إلیهم، و قد تقدّم أنّ الجاهل و أمثاله معذورون فی مخالفة الحكم الفعلي و السرّ فیما ذکرنا- مضافاً إلی أنّ الخطاب الواحد لا ینحلّ إلی خطابات- هو أنّ الإرادة التشريعیة لیست إرادة متعلّقة بإتیان المکلف و انبعاثه نحو العمل، و إلّا یلزم فی الإرادة الإلهیة عدم تفکیکها عنه و عدم امکان العصیان، بل هی عبارة عن إرادة التقنین و الجعل علی نحو العموم، و فی مثله یراعی الصحّة العقلائیة، و معلوم أنّه لا تتوقّف عندهم علی صحّة الانبعاث من کلّ أحد، كما ینظر بالتأمّل فی القوانین العرفیة.»^۱ «و بالجمله لا یصح إخراجهم» اخراج ناسی و اخراج ساهی و اخراج غافل و اخراج کسانی که در محل ابتلاء نیستند، «و لا یمکن توجه الخطاب خصوصی إلیهم» بله در مورد اینها خطاب خصوصی غلط است ولی خطاب مشتمل بر عنوان عام مطرح است هر چند وقتی خطاب مشتمل بر خطاب عام است به معنای این نیست که جاهل و ناسی و غافل معذور نیستند، «و قد تقدّم أنّ الجاهل و أمثاله معذورون فی مخالفة الحكم الفعلي» بعضی از اینها مثل جاهل و غافل و ناسی و ساهی معذور هستند و بعضی هم مثل کافر و عاصی معذور نیستند و بحث قبلی را که کامل جمع بندی می کند می فرماید «ا و السرّ فیما ذکرنا- مضافاً إلی أنّ الخطاب الواحد لا ینحلّ إلی خطابات» خطاب واحد یعنی خطاب واحد مشتمل بر عنوان واحد که درون آن انحلال نیست، هر چه تا به حال گفتیم در فضای دوم بود عدم انحلال خطاب واحد به خطابات خاص سر جای خودش است مضاف بر این مسأله یک دلیل دیگری داریم که آن خطاب قانونی است که این را به مسأله اراده تشریحی تحلیل می کنیم. «السرّ فیما ذکرنا- مضافاً إلی أنّ الخطاب الواحد لا ینحلّ إلی خطابات- هو أنّ الإرادة التشريعیة لیست إرادة متعلّقة بإتیان المکلف و انبعاثه نحو العمل، و إلّا یلزم فی الإرادة الإلهیة عدم تفکیکها عنه و عدم امکان العصیان، بل هی عبارة عن إرادة التقنین و الجعل علی نحو العموم»^۲ من عمدا این عبارت را خواندم تا تفاوت فضای دوم از فضای سوم در عبارت امام معلوم شود. بله آن اشکالاتی که در فضای خطاب مشتمل بر عنوان عام بود در فضای خطاب قانونی هم وارد است یعنی وقتی انحلال در خطاب واحد مشتمل بر عنوان عام نیست در خطاب قانونی به طریق اولی نیست ولی این ها دو دلیل هستند. این دلیل اصلی که برای خطاب قانونی بحث خواهیم کرد کاری به خطاب واحد ندارد. در خطاب واحد مانند خطاب زید نسبت به قوم خود، به دلیل آن حرفها قائل به عدم انحلال شدیم ولی این دلیل که الان دارم می گوئیم چیز دیگری است و تحلیل اراده تشریحی است. ما

^۱ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۹.

^۲ . همان.

سال گذشته در ذیل بحث های آیت الله فاضل در نقد ترتب این بحث را بیان کردیم و گفتیم در فرمایشات ایشان این تعبیر امام خیلی واضح نیامده است. سوال امام این است که فرق اراده تشریحی با اراده تکوینی چیست؟ آیا اراده تکوینی و تشریحی یک اراده است که به دو مراد می خورد یعنی همان اراده الهیه تکوینیه که اراده خداوند در تکوین، اراده کن فیکون است؟ در فلسفه باید بحث شود که اراده خدا با اراده ما متفاوت است زیرا اراده از صفات حقیقیه وجود است و اشکالی ندارد در واجب یک گونه باشد و در ممکن به گونه دیگر باشد و در عالم عقل یک گونه باشد و در نفس گونه دیگر باشد، اینها بحث های فلسفی است که سر جای خودش بحث می شود. پس اراده می شود اراده تکوینی یعنی اراده در یک واقعیت خارجی است که در ذات اقدس الهی یک واقعیت تکوینیه الهیه وجود دارد و اگر مراد این اراده است به این نحو که گاهی مراد این اراده یک واقعیت خارجی تکوینی است مثل باران آمدن و مثل آفرینش موجودات خارجی و گاهی وقت ها این اراده تعلق می گیرد به امری که همان فعل اختیاری مکلف است یعنی مولی اراده کرده است من با فعل اختیاری خودم نماز بخوانم و دروغ نگویم و حج بجا آورم؛ پس اراده یک اراده است ولی گاهی وقتها تعلق به یک امر تکوینی و گاهی تعلق به امری که قرار فعل اختیاری مکلف باشد. سوال امام این است که وقتی می گوئیم اراده آیا منظور این است که یک اراده و یک واقعیت به نام اراده الهی داریم که وقتی می خورد به یک امر خارجی می گوئیم تکوینی و وقتی می خورد به فعل مکلف به آن تشریحی می گوئیم؟ ما در مورد یک واقعیت داریم صحبت می کنیم که از صفات حقیقیه وجود است و در ذات اقدس الهی یک واقعیت خارجی است و تفکیک آن از تشریح فقط به خاطر متعلق آن است یعنی مراد این اراده آن را متمایز می کند آنجا که به وزیدن باد و آفرینش موجودات تعلق می گیرد به آن می گوئیم اراده تکوینی و همان واقعیت اگر خورد به اینکه مکلف باید این کار را انجام بدهد به آن اراده تشریحی می گوئیم. اگر منظور از اراده این است و متن واقعیت خارجی مورد نظر است اشکال می شود همانطور که در تکوین کن فیکون درست است در تشریح هم باید کن فیکون درست باشد و نمی شود فرض کرد یک واقعیتی به نام اراده الهی تعلق بگیرد به ایجاد صلات به واسطه فعل مکلف ولی این صلات محقق نشود و اصلاً چنین چیزی امکان ندارد. اگر واقعیت تکوینی مورد نظر شماست آن واقعیت تکوینی فرقی بین موردش نیست خواه مراد آن وزیدن باد یا بارش باران باشد یا خلق آسمان و زمین باشد و خواه مراد آن تحقق صلات به وسیله فعل مکلف باشد درون آن تخلف معنا ندارد، لذا با توجه به این که در اراده الهی تخلف در تشریح معنا دارد یعنی خدا اراده می کند که همه روزه بگیرند ولی عده ای نمی گیرند و خدا اراده می کند همه نماز بخوانند ولی عده ای نماز نمی خوانند و خدا اراده کرده است که همه دروغ نگویند ولی عده ای می گویند و با توجه به اینکه تخلف در این اراده وجود دارد عصیان

امکان دارد و می شود با این اراده مخالفت کرد و این مراد را محقق نکرد، معلوم می شود اراده تشریحی با اراده تکوینی از نظر جنس متفاوت است. این طور نیست که ما یک اراده داشته باشیم و اختلاف این دو اراده به واسطه اختلاف مرادها باشد، بلکه جنس اراده تکوینی با اراده تشریحی مختلف است اراده تکوینی یک واقعیت تکوینی است و تخلف درونش نیست و کن فیکون هم درونش درست است ولی اراده تشریحی اراده تقنین است و خدا می خواهد این قانون وضع شود. اراده تقنین را می گوئیم اراده تشریحی و این تصویر که من بگویم اراده تکوینی و اراده تشریحی یک واقعیت تکوینی است که اختلافشان به اختلاف مراد است تصویر غلطی است از این نمی توان دفاع کرد زیرا اگر کسی بخواهد اراده تشریحی را این طور معنا کند به او اشکال می شود که قانون کن فیکون در آن واقعیت خارجی سبب می شود که من نتوانم عصیان و مخالفت را تصویر کنم بنابراین اراده تشریحی اراده تقنین است اگر اراده تشریحی اراده تقنین شد باید برویم سراغ تقنینی که یک روال عقلائی دارد. اراده تقنین الهی تابع تقنین عقلائی است. آیا عقلاء وقتی می خواهند قانونی وضع کنند در قانونشان حالات مکلفین را دخالت می دهند؟ عقلاء وقتی می خواهند قانون وضع کنند مانند قانون راهنمایی و رانندگی حالات مکلف را ملاحظه می کنند و بین مکلف غافل و غیر غافل فرق می گذارند و می گویند ما برای غافل قانون وضع نمی کنیم؟ آیا برای وضع قانون نگاه می کنند به این آقا چون ساهی و جاهل به جهل مرکب است و می گویند قانون او را نمی گیرد یا اصلا عقلاء در مقام تقنین به این چیزها توجه نمی کنند؟ در مقام تقنین یک خطاب قانونی دارند که این خطاب همه اطراف را در بر می گیرد، بله در مقام مجازات اگر کسی عذری در مخالفت دارد می گویند این حرف دیگری است ولی به او نمی گویند که این قانون برای تو نیست بلکه می گویند خطاب تو را گرفته است. لذا امام می فرماید توجه کنید اگر اراده تشریحیه را تکوینی کردید گرفتار می شود و در تصویر مخالفت و عصیان با مشکل مواجه می شوید و اگر اراده تشریحیه را از اراده تکوینیه جدا کردید و بعد گفتید که اراده تشریحیه یعنی اراده تقنین و گذراندن قانون و شارع در این گذراندن قانون روال عقلائی تقنین را رعایت کرده است آن موقع باید ببینید که روال عقلائی تقنین چگونه است. در روال عقلائی تقنین عقلاء اصلا به حالات مکلف نگاه نمی کنند؛ قانون برای همه قانون است لذا امام می گوید با این استدلال می خواهیم از فضای خطاب زید نسبت قوم خود بیرون آییم. درست است که آنجا انحلال نیست ولی ما می خواهیم در خطاب قانونی وارد یک بحث عقلائی سنگین شویم که اصلا تقنین عقلائی چه اقتضایی دارد. تقنین عقلائی اقتضا می کند که ما در مقام تقنین اصلا نگاه به حالات و کثرات نکنیم. وقتی پلیس کسی را که از چراغ راهنمایی گذشته است دستگیر می کند، آیا می تواند به پلیس بگوید که من جاهل به جهل مرکب بودم و یا عجزی یا غفلی برای من عارض شد؟ و بگوید این قانون مال من

نیست چون عاجز و جاهل و ناسی هستیم اصلاً عقلاء چنین حرفی را از او قبول نمی‌کنند. تعبیر امام در اینجا تعبیر بسیار زیبایی است می‌فرماید اضافه بر بحث عدم انحلال در خطاب عمومی، می‌خواهیم با تحلیل اراده تشریحیه اثبات خطاب قانونی کنیم و بگوییم که «أنَّ الإرادة التشريعية ليست إرادة متعلّقة بإتيان المكلف و انبعاثه نحو العمل» بگوییم که اختلاف اراده تشریحیه و تکوینیه فقط به اختلاف در متعلق نیست. نباید گفت یک واقعیت داریم که اسم آن را به اختلاف متعلق عوض می‌کنیم «و إلاً يلزم في الإرادة الإلهية عدم تفكيكها عنه و عدم إمكان العصيان» یعنی در اراده الهیه که اراده تشریحیه است عدم انفکاک مراد از اراده و عدم تحقق عصیان و معصیت و تخلف لازم می‌آید یعنی قانون کن فیکون است اگر اراده تشریحی همان متن واقعی باشد که در تکوین با آن کار می‌کنیم. اساتید ما این مطلب را در کلام خوب باز نمی‌کنند و حرف امام این است. امام می‌فرماید اگر اختلاف در مراد غلط است پس برمی‌گردیم «بل هی عبارة عن إرادة التقنين و الجعل علی نحو العموم» اراده تقنین اراده تشریح است و «و فی مثلہ یراعی الصحّة العقلائیة». عقلاء در عالم تقنین چطور قانون گذاری می‌کنند؟ عقلاء قانون را برای همه وضع می‌کنند و در صحت تقنین باید یک جمع قابل توجهی باشند و روال تقنین این طور است. صحت عقلائی تقنین قائم به این است که یک جمع معتدبه باشند که مخاطب و منبعث و منجز از این تقنین باشند و اصلاً نگاه نمی‌کنند که بقیه چه حالتی دارند و وضعیتشان چگونه است. قانون برای همه است. در مثل اینجا صحت عقلائی مهم است «و معلوم أنه لا تتوقف عندهم علی صحّة الانبعاث من کلّ أحد، كما يظهر بالتأمل فی القوانین العرفیة» اصلاً به دنبال صحت انبعاث در تک تک افراد نمی‌روند. حرف امام این است که اصلاً توجه عقلاء به حالات مکلف امکان ندارد. ما خواستیم بگوییم که هر کدام از این مقدمات یک اثری دارد اینجا در بحث خطاب قانونی ما می‌خواهیم بگوییم که توجه به حالات مکلف نزد عقلاء ثبوتاً مشکل دارد و کار تقنین را خراب می‌کند. براساس این فرمایش مهم، امام می‌خواهد بفرماید که تقنین شما را از خطاب هم بیرون می‌برد از اگر فرض کردید خطابی و یا ایها القوم در کار نیست و اصلاً یک قانون بدون خطاب است و یک قضیه حقیقیه یا خارجیه است - علی اختلافی که سر جای خودش بارها بحث کردیم که حقیقیه شیخ بوعلی را چطوری معنا کنیم خارجیه شیخ را چطور معنا کنیم و ملاحادی چطور معنا کرده است و شیخ اعظم که از ملاحادی گرفته چطور معنا کرده است و بعد به دست محقق نائینی افتاده است ما فعلاً درگیری آنجا نداریم - یک قانون است مانند «لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» و یا ایها الناس هم ندارد و یک قضیه است و تقنین عقلائی اقتضاء دارد در این قضیه توجه به حالت مکلف مطرح نباشد زیرا وقتی در فضای تقنین عقلائی هستیم از خصوصیت خطاب دست بر می‌داریم و «یاء» خطاب را کاری نداریم.

جمع معتد به در واقع همیشه محقق است و آن حیث دیگری در مطلب است ولی وقتی رفتیم در روال تقنین عقلائی خودمان را از خصوصیت خطاب در می آوریم و می گوئیم اگر من باشم و یک قضیه مانند «الله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا» یا «اقیموا الصلاه» یا وجوب زکات اگر آنها را با تقنین عقلائی مطرح کردم. نه خطاب این اقتضاء دارد که نشود من به حالات مکلف مانند عجز و غفلت و نسیان توجه کنم «بل هی عبارة عن إرادة التقنين و الجعل علی نحو العموم» اراده تقنین یعنی این و از خطاب هم بیرون می روند و اگر این طوری شد در این استدلال به اراده تقنین هم اثبات خطاب قانونی می کنند هم ثابت می کنند که در غیر موارد خطاب نیز جعل علی نحو عموم است که مشترک این دو حرف این است که عقلاء به حالات مکلف توجه نمی کنند. جعل علی نحو عموم این لازمه اراده تقنینی عقلائی است. اگر خوب به این نکته توجه شود آن موقع این مقدمه یعنی بحث خطاب قانونی بر اساس اراده تقنینیه الهیه که مثل اراده تقنین نزد عقلاء است که اسمش را اراده میگذاریم اراده تشریحی اگر درست شود این فی نفسه می خواهد توجه به حالات مکلف را ثبوتا غلط بداند. این نکته را خوب دقت کنید زیرا ما در آینده می خواهیم جواب اشکال محقق سبحانی را اینجا بدهیم زیرا ایشان اینجا یک اشکالی به استاد خود حضرت امام کرده است که خواهد آمد. این غیر از بحث های قبلی است، در مقدمات قبلی می گفتیم لفظ راه نمی دهد زیرا لفظ یا ماهیت است یا اطلاق و گفتیم درون ماهیت خصوصیت فردیه نیست و گفتیم ماهیت این طور است که وقتی به انسان نگاه می کنیم از درون انسان نمی توان زید و بکر و عمرو را دید زیرا زید خصوصیات فردیه از سایر مقولات عشر مانند کم و کیف و متی دا رد و از مقوله جوهر نمی توان سایر مقولات را دید زیرا مباین با هم هستند و یا اینکه زید تشخیص به وجود دارد و ماهیت غیر وجود است و نمی شود از درون انسان، زید را دید، بله طبیعی با فرد متحد است ولی طبیعی حاکی از فرد و ساری در آن نیست و اشکال ما در آنجا به لفظ و معنا بود و گفتیم معنا و لفظ راه را باز نمی کنند که بتوان حالات مکلف را دید و اینجا می خواهیم بگوئیم اصلا اگر راه داشت و لفظ را طور دیگر دیدید و با مبنای مشهور صحبت کردید و گفتید وضع عام و موضوع له خاص درست است (ما گفتیم درست نیست زیرا نمی شود براساس حکایت و سرایت از لفظ و این معنای من حیث هی رفت سراغ خصوصیت فردی و اطلاق هم غلط است که بگوئیم اطلاق بدلی و شمولی است و کلام ما در مقدمات قبلی این بود که اطلاق یا ماهیت یا این لفظ راه ندارد که به تو خصوصیت فردیه را نشان بدهد) باز خود تقنین عقلائی اجازه نمی دهد وقتی می خواهی صلات را واجب کنی سراغ وجوب صلات برای فرد غافل یا فرد غیر غافل بروی. اگر قرار باشد اراده تشریحی بر اساس تقنین عقلائی باشد خود طبیعت اراده تقنین این اجازه را نمی دهد که حالات مکلف دیده شود.

سوال: در قرآن مراتب قانونی است و علامه هم اشاره می‌کند که ما چند جور قانون داریم و حال اینکه اگر حالات مکلف ملاحظه نشود ما چرا باید چند جور قانون داشته باشیم؟

جواب: منظور از مراتب قانون حالات مکلف در جعل قانون نیست، بلکه رفتیم سراغ مقدمه فعلیت و انشا خودمان و این حرف بسیار خوب علامه ناگزیر به این است که شما قانونت را وقتی جعل کردید ابلاغش برای اجراء تابع ترقب شرایط باشد. ما قبلا مقدمه‌ای بیان کردیم و گفتیم فعلیت و انشاء آقایان غلط است زیرا برگشت به حالات مکلف داشت. آقایان می‌گفتند این حکم که جعل شده است برای عاجز یک طور جعل شده است و برای قادر یک طور جعل شده است آن هم عجز و قدرت مردد و این که شما می‌فرمایید و امام و علامه هم در المیزان دارند یعنی اینکه قانون رفته سراغ عنوان عام که شرب خمر حرام است وقتی می‌خواهد این قانون را ابلاغ کند این قانون به حسب متن واقع، نجاست بعضی از فرق است ولی مقنن وقتی می‌خواهد این قانون را ابلاغ کند نگاه می‌کند که شرایط برای اجرا و عمل مهیا است اگر آماده بود قانون را با تمام خصوصیات و شرایطش ابلاغ می‌کند و اگر مهیا برای اجرا و عمل نبود عامش را ابلاغ می‌کند و مشخصاتش را امام صادق ع می‌فرمایند و اگر زمان امام صادق (ع) شرایط ابلاغ مهیا نبود کل آن را واگذار به زمان امام زمان (عج) می‌کنند تا ایشان در زمان ظهور ابلاغ کنند. حضرت امام می‌گوید قانون رفته سر عنوان عام و تقنین عقلائی این طوری است ولی قانونی که رفته سر عنوان عام و تقنین شده است باز ابلاغ این قانون برای اجراء عقلائی است و تابع مهیا بودن شرایط است. ارتباط این مقدمه با مقدمات قبل را می‌خواستیم بگویم که یکی از آنها همین عقلائی بودن ابلاغ بود. خلاصه مطلب اینکه تقنین روال خودش را دارد و ابلاغ هم روال خودش را دارد. حضرت امام می‌فرماید: اگر کسی روال تقنین را عقلائی ببیند دیگر فرقی بین حالات مکلف نمی‌گذارد. در آینده ان شاء الله نسبت این مقدمه را با مقدمات سابق بیان می‌کنم امروز فعلا نسبت این مقدمه امام را با مقدمه‌ای که می‌گفت لفظ حاکی از فرد نیست و معنا مرآت خصوصیات فردیه نیست و انقسام اطلاق به بدلیت و استغراق غلط است را گفتیم و گفتیم آنها اشکال اثباتی داشت و اینجا اشکال ثبوتی بود. همین مقدمه با همین توضیح بسیار خوبی که سوال شد، ارتباطی با بحث فعلیت و انشاء دارد. اینکه تقنین روال خاص عقلائی خودش را دارد باز به یک شکل دیگری مراتب حکم امام را درست می‌کند امام در این مقدمه می‌خواهد گردن همه بگذارد که ما باید اراده تشریحیه را اراده تقنینیه بدانیم و اراده تقنینی یعنی رعایت ضوابط تقنین و این نسبت توضیحاتی دارد. البته در آینده خواهیم گفت که اثر این مقدمه غیر از اثر فعلیت و انشاء است و بعد وارد مقدمه نهایی می‌شویم که نقش قدرت چیست؟ همان بحثی که در بعضی از مقدمات بیان شد که آیا می‌توان احکام را عقلا و شرعا مقید به قدرت کرد. این

بحث بسیار مهم ما با محقق نائینی و محقق خوئی در دخالت قدرت در بحث فعلیت است که ان شاء الله برای جلسه آتی بیان خواهد شد.